



جواد محمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث

چکیده

واژه «قیامت» از ریشه «قوم» به معنای ایستادن و به پا خاستن است. بر خلاف نظر برخی مستشرقین واژه‌ای اصیل است. واژه مذکور هفتاد بار در قرآن کریم استعمال شده است و با برخی از اسامی دیگر رستاخیز مانند «بعث»، «حشر»، «نشور» و... هم معنا و با واژه «قعود» و «جلوس» متضاد است. در معنا شناسی قرآنی، لازم است این واژه در کنار عبارات «یوم یقوم الحساب»، «یوم یقوم الاشهاد»، «یوم یقوم الروح و الملائكة صفاً»، «یوم یقوم الناس لرب العالمین» و «یوم تقوم الساعة» تفسیر شود تا معنای کامل آن که جامعی از موارد بالاست به دست بیاید.

کلید واژه‌ها: قیامت، معناشناسی لغوی، معناشناسی قرآنی.

مقدمه:

بررسی عمیق و ریشه‌ای لغات و واژه‌های قرآن کریم و باز شناختن استعمالات مختلف آنها در زمان نزول قرآن و همچنین بررسی تطور معنایی آنها پیش و پس از دوران نزول و وقوف بر وجوه مختلف و ترادف و تضادها، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در فهم مراد و مقصود الهی دارد، به ویژه آنکه واژگان قرآنی را با اسلوبی صحیح و متقن مفسر و توصیف کننده یکدیگر قرار داده و از رهگذر پرتو افشانی آیات و روایات صحیح به مفاهیم بلند و عرشی کلام خدای حکیم پی ببریم. در این نوشتار سعی نگارنده بر این بوده است تا ضمن معنا شناسی لغوی و بررسی تطور معنایی، مفهوم قرآنی این واژه را مورد بررسی قرار دهد.

معنا شناسی لغوی

1. آیا «قیامت» واژه‌ای دخیل است؟

آرتور جفری در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید این واژه را دخیل قلمداد کرده و می‌گوید: «مراجع اسلامی طبیعتاً آن را با ریشه قام به معنای ایستادن و برخاستن مرتبط می‌دانند؛ اما به عنوان یک اصطلاح، بسیاری خاطر نشان ساخته‌اند که واژه از آرامی مسیحی گرفته شده است»¹ وی پس از مطرح کردن واژه‌ای سریانی به عنوان موضع اشتقاق واژه قیامت می‌گوید: «این همان صورت و هیأتی است که می‌خواهیم» ابن منظور نیز در لسان العرب قولی را نقل می‌کند مبنی بر اینکه اصل این واژه سریانی بوده و از کلمه «قیمتا» گرفته شده است: «قیل: هو تعریب قِیْمَتًا و هو بالسریانیة بهذا المعنی²» به نظر می‌رسد به دو دلیل دخیل بودن واژه قیامت نمی‌تواند صحیح باشد: اول آنکه هیچ گونه علامت عجمی بودن در آن دیده نمی‌شود و دیگر اینکه ریشه این کلمه در لغت عرب به طور واضح مطرح شده و نحوه اشتقاق این واژه از ریشه‌اش روشن



است، به این دلیل، دخیل دانستن آن منطقی به نظر نمی‌رسد و گویا طرفداران دخیل بودن واژه به تلاش تکلف آمیزی دست زده‌اند و برای اثبات مطلب و برقراری حلقه اقتباس بین واژه و واژه بیگانه مورد نظر دلایل کافی در دست ندارند.

2. معنای واژه قیامت

«قیام» نقیض جلوس است؛ مصدر «قام» از ریشه «قَوَمَ»، به معنای به پا خاستن است. به نظر می‌رسد واژه «قوم» نیز از همین ریشه باشد؛ بعضی لغویین مانند ابن فارس برای این ریشه دو وضع متفاوت ذکر کرده‌اند؛ اما بعید به نظر می‌رسد که یک ریشه واحد بدون هیچ گونه ارتباطی منشا دو معنای متفاوت شده باشد. صاحب مقاییس اللغه می‌گوید: «(قوم) القاف والواو والمیم أصلان صحیحان، یدلُّ أحدهما علی جماعة ناسٍ... والآخر علی انتصابٍ أو عزمٍ³» ابن فارس «قوم» را با معنای متفاوت «جماعت مردم» و «ایستادن» یا «عزم» مطرح کرده است؛ ولی با توجه به متقدم بودن معنای حسی‌تر باید گفت «ایستادن» مقدم بر «جماعت» است. به عبارت دیگر ذهن بشر ابتدا با «ایستادن» آشنا شده است. به ویژه آنکه این واژه ابتدا برای مردان در مقابل زنان به کار می‌رفته است، چنانکه خود ابن فارس و بسیاری از لغویین به این موضوع اشاره کرده‌اند و برخی از اشعار را نیز به عنوان شاهد مطرح کرده‌اند، مانند:

و ما أدری، و سوف إخالُ أدری أ قَوْمٌ آلُ حِصْنٍ أمْ نِساءٌ⁴

آیه شریفه: ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ﴾⁵ (حجرات: 11) نیز واژه را در همین معنا استعمال کرده است. اگر کلمه «قوم» از ابتدا معنای «جماعت» می‌داد معنایی نداشت که شامل زنان نشود و دلیل اینکه ابتدا بر مردان اطلاق می‌شده شاید به این دلیل است که مردان بیش از زنان بر امور مختلف قیام می‌کرده‌اند؛ همچنان که همین مطلب را



این اثیر در *النهایه* ابراز داشته است: «... و سموا بذلك لأنهم قوامون علی النساء بالأمر
التي ليس للنساء أن يقمن بها»⁶

واژه «قامه» نیز از اینرو قامه گفته می‌شود که مقدار قیام شخص است.

«قیمه» واژه دیگری از این ریشه است که ارتباط معنایی آن با ریشه یا به این خاطر
است که ارزش شیء قائم به آن است و یا اینکه قائم مقام شیء پس از فروش آن می-
شود، جوهری در صحاح می‌گوید: «والقِيمَةُ: واحدة القِيمِ؛ وأصله الواو لأنه يقوم مقام
الشيء. يقال: قَوَّمتُ السلعة»⁷

«تقویم» نیز از همین ریشه است به معنی راست و درست و تراز کردن چیزی. وسیله یا
معیار مشخص کردن زمان و ماه و سال را نیز به این دلیل تقویم گفته‌اند که به وسیله آن
درستی حساب زمان مشخص می‌شود، گویا تقویم به نحوی تراز روز و هفته و ماه و
سال است.

«مستقیم» اسم فاعل یا صفت مشبیه از باب استفعال این ریشه از فعل «استقام»، به
معنای درست و راست بودن است، لسان العرب می‌نویسد: «استَقَامَ: اعتدل و استوی»
اگر بخواهیم ارتباط معنایی این واژه را با ریشه آن به طور دقیق بررسی کنیم باید
بگوییم مفهوم ایستاده بودن در مقابل غیر این حالت اعم از نشستن، خمیده بودن و...
معنا پیدا می‌کند و مفهوم این ایستادگی و قائم بودن به این شکل در واژه «مستقیم»
ظهور پیدا می‌کند که از هر گونه کژی، انحنای و اعوجاج خالی است.

به جرأت می‌توان گفت علت به کار بردن فعل «قام» در معانی مانند «عزم کاری کردن،
محافظت و اصلاح، توقف و ثبات». «عماد» و از این قبیل، به این دلیل است که معنای
ایستاده بودن و به پا خاستگی به نحوی در همه آنها ملحوظ است.

با توضیحاتی که ارائه شد تقریباً معنای واژه قیامت روشن می‌شود: «به پا خاستن» یا
«ایستادن». این واژه که هفتاد بار در قرآن کریم مطرح شده در تمام موارد با کلمه یوم



همراه بوده و در عبارت ترکیبی «یوم القیامة» به معنای «روزایستادن» یا «روز به پا خاستن» مطرح شده است. به عبارت دقیق‌تر، قیامت روزی است که مردم برای محاسبه اعمالشان به پا می‌خیزند، به همین دلیل با یوم البعث مترادف است. خلیل بن احمد می‌نویسد: «یوم البعث، یقوم الخلق بین یدی القیوم»⁸. لسان العرب نیز می‌نویسد: «القیامة یوم البعث یقوم فیهِ الخلق بین یدی الحی القیوم»⁹ در المعجم الوسیط نیز آمده است: «ویوم القیامة یوم بعث الخلائق للحساب»¹⁰ به همین معنا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به عبدالله بن سلام که وجه تسمیه قیامت را سؤال کرده بود اشاره شده است: «... فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْقِيَامَةِ لَمْ سُمِّيَتْ قِيَامَةً قَالَ يَا ابْنَ سَلَامٍ لِأَنَّ مَقَامَ الْخَلَائِقِ فِيهَا لِلْحِسَابِ»¹¹

علت استعمال این واژه در قرآن کریم برای روز واپسین به این دلیل است که انسان‌ها پس از مرگ که توأم با خارج شدن از حالت قیام و قوام و زندگی است دوباره برخاسته و در محضر خدای حکیم و عادل حاضر می‌شوند.

نکته‌ای که در مورد این واژه باقی می‌ماند، مختوم شدن این کلمه به حرف «ة» است.

راغب اصفهانی در این باره ضمن اینکه اصل قیامت را از «برخاستن دفعی انسان» می‌داند؛ معتقد است این حرف بر واژه قیامت وارد شده تا نشان دهنده وقوع دفعی آن باشد: «و الْقِيَامَةُ أَصْلُهَا مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ مِنَ الْقِيَامِ دَفْعَةً وَاحِدَةً، أَدْخَلَ فِيهَا الْهَاءَ تَبْئِيهَا عَلِيٌّ وَقَوَعَهَا دَفْعَةً» بنا بر دلایل زیر بیان راغب صحیح نبوده و ظاهراً دیدگاه فوق استنباط شخصی خود اوست به ویژه آنکه هیچ شاهدهی از شعر و ادب عرب نیز بر این مدعا نیاورده است:

اولاً: به نظر می‌رسد راغب قیامة را به عنوان اسم مره گرفته در حالیکه اسم مره نیست؛ زیرا قیامة مصدر فعل ثلاثی است و اسم مره فعل ثلاثی بر وزن «فَعَلَهُ» می‌آید و این فعل غیر ثلاثی است که اسم مره آن بر وزن مصدرش می‌آید مانند: «انطلقتُ انطلاقاً»

ثانیاً: مصادر برخی از اوزان ثلاثی مجرد مقرون به حرف «ة» است، مانند «فُعْلة»، «فُعُولَة» و «فِعَالَة» که اتفاقاً قیامة نیز در همین وزن اخیر آمده است، همچنانکه مصادری مانند «زراعة»، «حیاکة»، «تجارة» و «سیاسة» بر اساس همین وزن بنا شده‌اند.

بنابر این بر اساس دلایل یاد شده، حرف «ة» در واژه قیامة باید مصدری باشد و برخلاف نظر راغب این کلمه هیچ دلالتی بر وقوع یکباره ندارد، گویا راغب این مفهوم را از اوصاف مطرح شده قیامت در مواضع دیگر اخذ نموده و ناخودآگاه در مقام شرح واژه آن را منضم بر معنای کلمه کرده است.

3. وجوه مختلف

این واژه به معنای روز جمعه نیز به کار رفته است. ابن منظور به نقل از «ابن سیده» می‌نویسد: «... و یوم القیامة یوم الجمعة و منه قول کعب: أ تَظَلِّمُ رَجُلًا یوم القیامة؟»¹² «تطور معنایی «قیامت» به روز «جمعه» شایده این علت باشد که روز جمعه زمان تجمع برای نماز جمعه است و جمع شدن وابسته به قیام؛ یعنی معمولاً تجمعی بدون به پا خاستن صورت نمی‌گیرد.

4. تطور معنایی واژه قیامت پیش از نزول قرآن

پرسشی که اینجا رخ می‌نماید این است که آیا این واژه قبل از استعمال قرآنی آن در این معنا، در معانی دیگری نیز به کار می‌رفته است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا «قیامت» در زبان عرف و گویش محاوره‌ای عرب پیش از نزول قرآن از ابتدا همین معنا را داشته یا تطوراتی داشته است؟ برای پاسخ به این سوال باید به ترکیب جمعیتی آن روز جامعه عرب توجه کرد، می‌دانیم بیشتر مردم آن زمان را مشرکین و بت پرستان تشکیل می‌داده‌اند و البته در کنار آنها مسیحیان و یهودیان نیز زندگی می‌کرده‌اند. گرچه مشرکان به معاد اعتقاد نداشتند؛ اما به نظر می‌رسد این واژه در بین مشرکان با همین



معنا مستعمل بوده است. شاهد گویای این مطلب استعمال آن در قرآن است، اگر ذهن عرب با این واژه نامأنوس بود اصولاً قرآن از آن استفاده نمی‌کرد به ویژه آنکه احتمالاً بقایای فرهنگ توحیدی از زمان حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام دست کم در قالب برخی واژه‌ها تا آن زمان باقی مانده است. در ضمن با توجه به تتبع نگارنده برای کشف مصادیق تطور معنایی این واژه پیش از نزول قرآن هیچ شاهی یافت نشد.

اما درباره جمعیت یهود و مسیح آن روز، با بررسی انجام شده، چنین استعمالی پیدا نشد؛ البته این بدان معنا نیست که استعمال این واژه در واقع امر در میان آنان به هیچ وجه به وقوع نپیوسته است؛ بلکه ما در حال حاضر شاهی بر آن نداریم. بدون شک مفهوم این واژه - صرف نظر از کاربرد یا عدم کاربرد عین واژه - در نزد اهل کتاب شناخته شده بوده است. این نکته زمانی روشن تر می‌شود که معادل عبری واژه انگلیسی «Resurrect»¹³ (رستاخیز) یعنی: «להחיות» را مورد توجه قرار دهیم. البته باید توجه داشت که مقصود ما این نیست که واژه «قیامت» از این واژه عبری اخذ شده، بلکه معتقدیم یهودیان و مسیحیان عرب زبانی که خاستگاه متون دینی شان رسم الخط و زبان عبری بوده است احتمالاً معادل عربی آن یعنی «قیامت» را به کار می‌برده‌اند و از طریق آنان نیز ذهن و زبان عرب مشرک و بت پرست با آن مأنوس تر شده است.

مطالب فوق ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که تطور معنایی واژه قیامت پیش از عصر نزول مستبعد است و هیچ گونه شاهی برای اثبات آن نمی‌توان یافت.

3. معناشناسی قرآنی

همانگونه که اشاره شد واژه قیامت در هفتاد آیه قرآن کریم استعمال شده و در ضمن آنها به اوصاف مختلفی از آن روز عظیم اشاره شده است که بارزترین آنها حکم و داوری



خدای متعال است. ما در معناشناسی قرآنی آیات مربوط به آن، ابتدا به ذکر واژگان هم معنا و متضاد پرداخته‌ایم، آنگاه به معنا و مفهوم قرآنی واژه قیامت خواهیم پرداخت.

1. اصطلاحات و واژگان هم معنا

واقعه عظیم قیامت با نامها و اسامی متعدد و مختلفی در قرآن کریم معرفی شده است: «یوم الحسره»، «یوم الدین»، «یوم الحساب»، «یوم التلاق»، «یوم الحق»، «واقعه» و... . معنای برخی از این اسامی از نظر لغوی به واژه قیامت نزدیک است و با توجه به این مترادفات می‌توان به معنای واضح‌تری از قیامت رهنمون شد، به ویژه اینکه در برخی اسامی و عبارات از مشتقات فعلی ریشه «قوم» استفاده شده است، مانند: ﴿یوم یقوم الحساب﴾ (ابراهیم: 14)، ﴿یوم یقوم الاشهد﴾ (غافر: 51)، ﴿یوم یقوم الروح و الملائکة صفا﴾ (نبا: 38)، ﴿یوم یقوم الناس لرب العالمین﴾ (مطففین: 6) و ﴿یوم تقوم الساعة﴾ (روم: 12، 14، 15؛ غافر: 46 و جاثیه: 27). می‌توان گفت این اسامی واژه مورد نظر ما را تعریف می‌کنند و با استفاده از آیات قرآن می‌توانیم به روشنی به مدلول «قیامت» پی ببریم. «روزی که حساب بر پا می‌شود»، «روزی که شاهدان بر می‌خیزند»، «روزی که روح و فرشتگان در یک صف می‌ایستند»، «روزی که مردم برای پرورگار عالمیان قیام می‌کنند» و «روزی که آن ساعت مشخص بر پا می‌شود». این عبارات به وضوح و روشنی به مفهوم قیامت اشاره دارند و می‌توان گفت قیامت جامعی از تمام مفاهیمی است که خدای متعال در عبارات فوق بیان فرموده است؛ بنابراین، معنایی که ما پیش‌تر در بررسی لغوی واژه دریافتیم (به پا خاستن انسان‌ها) بخشی از مفهوم است، نه تمامی آن. تفصیل این بحث را در بخش مفهوم قرآنی مطرح خواهیم نمود.

1. یوم البعث (روم: 56): از دیگر نام‌هایی که به مفهوم واژه مورد بحث نزدیک است عبارت «یوم البعث» (روم: 56) برای واژه «بعث» دو وجه ذکر شده است یکی «ارسال»



و دیگری «برانگیختن»: «الْبَعْتُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ عَلَى وَجْهِينِ: أَحَدُهُمَا الْإِرْسَالُ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى، مَعْنَاهُ أَرْسَلْنَا. وَ الْبَعْتُ: إِثَارَةٌ بَارِكٍ أَوْ قَاعِدٌ... بَعَثْتُ الْبَعِيرَ فَانْبَعَثَ أَيِ أَثَرْتَهُ فَتَارٌ»¹⁴ صاحب المحيط في اللغة نیز می‌گوید: «الْبَعْتُ: الْإِرْسَالُ، ... وَمِنْهُ: يَوْمُ الْبَعْثِ»¹⁵. از این دو معنا آنچه حسی تر به نظر می‌رسد برانگیختن است و واضح است که هر ارسالی مبتنی بر نوعی انگیختن خواهد بود. از این رومعنا «بعث» به مفهوم «قیامة» بسیار نزدیک است. مثلاً در داستان در خواست بنی اسرائیل از موسی علیه السلام برای دیدن خدا، پس از آنکه گرفتار صاعقه شدند و مردند، خدای متعال دوباره آنان را برانگیخت (زنده کرد): ﴿وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»¹⁶ (بقره: 55 و 56) نیز: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»¹⁷ (انعام: 36).

2. حشر: این واژه را لغویین به معنای جمع شدن، راندن و برانگیختن، خارج شدن از وطن، اخراج کردن و از این قبیل گرفته‌اند. تهذیب اللغة می‌نویسد: «المحشر: المجمع الذي يحشر إليه القوم وكذلك إذا حشروا إلى بلد أو معسكر ونحوه»¹⁸ صاحب مقایس می‌گوید: «وهو السَّوقُ والبَعْتُ والانْبِعَاتُ. وأهل اللغة يقولون: الحشر الجمع مع سَوْقٍ، وكلُّ جمعٍ حَشْرٌ»¹⁹ صاحب بن عباد از مشاهیر لغویین قرن چهارم نیز می‌نویسد: «والمحشر: المجمع» ابن منظور نیز واژه حشر را چنین معنی کرده است: «حَشْرُهُمْ يَحْشُرُهُمْ وَيَحْشِرُهُمْ حَشْرًا: جَمَعَهُمْ وَمِنْهُ يَوْمُ الْمَحْشَرِ. وَ الْحَشْرُ: جَمْعُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... وَ الْحَشْرُ: هُوَ الْجَلَاءُ عَنِ الْوَطَانِ»²⁰ راغب نیز گفته است: «الحشر: إخراج الجماعة عن مقرهم و إزعاجهم عنه إلى الحرب و نحوها»²¹ به نظر می‌رسد همانگونه که ابن فارس نیز اشاره کرده است دقیق ترین معنی در مورد این واژه، عبارت است از

هر جمعی که با راندن و سوق دادن تشکیل شده باشد: «الجمع مع سَوْق» این معنی با مفهوم این واژه در آیات قرآن کریم مطابقت می‌کند: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلِبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَهَادُ﴾²² (آل عمران: 12) و: ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ..﴾²³ (یونس: 28).

3. نشور: این واژه مصدر از «نشر» و به معنای گشودن و باز کردن و پراکندن است. ابن فارس می‌نویسد: «(نشر) النون والشین والراء أصلٌ صحيح يدلُّ على فَتْحِ شَيْءٍ وَتَشْعِيبِهِ»²⁴ راغب نیز می‌گوید: «نَشَرَ الثَّوْبَ، وَ الصَّحِيفَةَ، وَ السَّحَابَ، وَ النَّعْمَةَ، وَ الْحَدِيثَ: بَسَطَهَا»²⁵. واژه مذکور در قرآن کریم هم به معنای لغوی آن آمده است، مانند: ﴿نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾²⁶ (اسراء: 13) و ﴿وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾²⁷ (شوری: 28). و هم به معنای زنده شدن و زنده کردن مردگان در روز قیامت: ﴿وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾²⁸ (فاطر: 9) یا: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ﴾²⁹ (دخان: 35) به نظر می‌رسد واژه «نشر» در معنای اخیر در معنی مجازی به کار رفته است نه واقعی، چنانکه راغب آنرا مستعار از «نشر الثوب» (بهن کردن و گستردن لباس) می‌داند: «والحقیقة أَنَّ نَشَرَ اللَّهُ الْمَيِّتِ مُسْتَعَارٌ مِنْ نَشْرِ الثَّوْبِ»³⁰ بیش از این گفتیم که راغب «نشر» را به معنای «بسط» می‌داند و ابن فارس به معنای گشودن و شعبه شعبه شدن؛ بنابراین می‌توان از دو جهت بین «نشر» و زنده شدن ارتباط معنایی برقرار کرد. اول اینکه: انبوه انسان‌ها در روز قیامت مانند لباس یا صحیفه‌ای که گسترده می‌شود، عرصه محشر را می‌پوشانند و دیگر اینکه باز و گشوده شدن زمین و گورها مقدمه زنده و پراکنده شدن مردگان است. گرچه همانگونه که علامه طباطبایی رحمه الله نیز اشاره کرده است بهتر این است که بگوییم واژه نشر می-



تواند جامع هر دو معنا باشد و در واقع دو معنای مذکور در طول یکدیگر هستند:
 «فالنشور بسط الأموات يوم القيامة بعد إحيائهم وإخراجهم من القبور»³¹

4. يوم الجمع: این واژه دوبار در قرآن کریم آمده است: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾³² (شوری: 7) و ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾³³ (تغابن: 9)؛ البته مشتقات جمع در ارتباط با قیامت چندین بار تکرار شده است. روز قیامت به این اعتبار روز جمع نامیده شده است که مردم در آنروز در پیشگاه خدای متعال حضور یافته و اجتماع می‌کنند: ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾³⁴ (هود: 103).

3-2. واژگان متضاد:

لغت دانان واژه قیام را در مقابل «جلوس» به کار برده‌اند؛ اما قرآن کریم واژه «قعد» را به عنوان متضاد «قیام» آورده است: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾³⁵ (آل عمران: 191) و ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾³⁶ (نساء: 103). گرچه دو واژه جلس و قعد مترادف هستند؛ اما ابوهلال عسگری معتقد است این دو واژه به این نحو متفاوتند که جلوس یعنی انتقال از پایین به بالا و قعود یعنی انتقال از بالا به پایین تر، به همین دلیل به کسی که خوابیده می‌گویند: «اجلس» و کسی که ایستاده به او می‌گویند: «اقعد» و شاید به همین علت قرآن کریم ابتدا واژه «قیام» را ذکر کرده و سپس «قعود» را.

3-3. مفهوم قرآنی

همان گونه که پیش‌تر ذکر شد در قرآن کریم عباراتی وجود دارد که مبین و توصیف کننده واژه «قیامت» است و با توجه به آنها می‌توان معنای جامع‌تری را از قیامت فهمید.

3-3-1. ﴿یوم یقوم الحساب﴾:

در چند جای دیگر از قرآن کریم واژه «حساب» آمده است؛ ولی در قالب عباراتی چون ﴿یوم الحساب﴾ (ص: ۵۳، ۲۶، ۱۶ و غافر: ۲۷) که اشاره به قیامت دارد، مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾³⁷ (ص: ۲۶)، اما عبارت ﴿یوم یقوم الحساب﴾ تنها یکبار آن هم در آیه: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾³⁸ (ابراهیم: ۴۱). آمده است و مفهوم آیه کاملاً روشن است؛ روزی که بساط رسیدگی به حساب انسان‌ها برپا می‌شود؛ بنابراین به این اعتبار می‌توان گفت قیامت روزی است که حساب اعمال برپا می‌شود.

3-3-2. ﴿یوم یقوم الاشهداء﴾:

این عبارت در آیه کریمه: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾³⁹ (غافر: ۵۱). آمده است. آیه بعد از آن نیز چنین است: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾⁴⁰ (غافر: ۵۲). سیاق آیات کاملاً مشخص می‌کند که قیام شاهدان مربوط به قیامت است و همانگونه که پیش از این گفتیم قیامت می‌تواند معنای جامع و فراگیری داشته باشد و یکی از مصادیق آن «برخاستن شاهدان» باشد. سؤال مهمی که مطرح است این که منظور از قیام شاهدان چیست و این شاهدان کیانند؟ برای یافتن پاسخ این سؤال آیات مشابه را بررسی می‌کنیم:

الف) آیاتی که به طور عام به شاهدان قیامت اشاره دارند: مانند: ﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾⁴¹ (هود: ۱۸) و همچنین: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾⁴² (غافر: ۵۱) نیز: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وَضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ...﴾⁴³ (زمر: ۶۹).



ب) آیاتی که نوع شاهدان را مشخص نموده است: در بعضی آیات اشاره به شهادت اعضاء و جوارح انسان علیه خودش شده است: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾⁴⁴ (نور: 24) و: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾⁴⁵ (فصلت: 19 و 20). در برخی آیات دیگر اشاره به شهادت انسان‌ها بر انسان‌های دیگر شده است: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾⁴⁶ (نحل: 89). ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾⁴⁷ (بقره: 143) همچنین: ﴿... لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...﴾⁴⁸ (حج: 78) یا: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾⁴⁹ (حدید: 19).

مطلب مهمی که در این میان جای بررسی دارد، «شاهدان» سه آیه اخیر است. منظور از «شهدا» در آیات مذکور چه کسانی هستند.

در اینکه شهدا چه کسانی هستند سه دیدگاه عمده وجود دارد:

1. امت اسلامی.⁵⁰
 2. معصومین علیهم السلام.⁵¹
 3. جمع میان دو نظر بالا با این توضیح که امت اسلامی، امت وسط و میانه است و معصومین علیهم السلام مصداق‌های کامل این امت نمونه هستند.⁵²
- به نظر می‌رسد با توجه به آیات فوق و بررسی مفاد آنها دیدگاه دوم از دو دیدگاه دیگر صائب‌تر باشد؛ یعنی می‌توان گفت منظور از شاهدان در آیات کریمه همه مومنان نیستند؛ بلکه عده خاصی مد نظر است و چون قرآن کریم خود تعیین مصداق نکرده است با

مراجعه به روایات مشخص می شود مقصود معصومین علیهم السلام هستند؛ اما دلایل و قرائن:

خدای متعال حکیم است و از موجود حکیم بعید است که سخنی بگوید و بالعیان نقض آن بر همگان آشکار باشد. بیان مطلب اینکه در آیه 143 سوره بقره، امت مورد نظر را با دو خصوصیت «وسط» بودن (میانه روی و اعتدال) و شاهد اعمال دیگران بودن ستوده است. همگان می دانند که همه امت دارای این دو خصیصه نیستند؛ زیرا اولاً؛ بسیاری از مومنین و مسلمانان با آنکه ایمان دارند؛ اما آنچنانکه باید در راه میانه از ابتدا تا انتها حرکت نکرده اند و شاهد این مطلب معاصی فراوانی است که همواره در بین مسلمانان رایج بوده است؛ ثانیاً؛ شهادت دادن بر اعمال دیگران نیازمند نوعی سیطره و احاطه معنوی از جانب خدای متعال است تا بدان وسیله شخص اعمال و احوال سایرین را شهود کرده و در دادگاه قیامت شهادت دهد و نیک می دانیم که مومنان همگی در این مرحله و مقام نیستند.

3-3-3. ﴿یوم یقوم الروح و الملائکة صفا﴾:

«قیامت» روزی است که روح و فرشتگان به صف می ایستند. درباره این آیه کریمه دو سوال می توان مطرح کرد:

1. فعل یقوم درباره روح و فرشتگان در معنای حقیقی به کار رفته یا مجازی؟
 2. منظور از روح در این آیه چیست؟
- در مورد سؤال اول باید گفت چون روح و فرشتگان از مجردات و موجودات غیر مادی اند، قیام و قعود برایشان نمی تواند معنای حقیقی داشته باشد.



در مورد سؤال دوم، بررسی آیات مربوط - قطع نظر از روایاتی که در این باره وارد شده است - در نگاه ابتدایی و کلی ما را به دو تعبیر عمده و مختلف در مورد روح رهنمون می‌سازد:

1. روح القدس یا روح الامین در آیاتی مانند: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾⁵³

(شعراء: 193 و 194) یا: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾⁵⁴ (نحل: 102).

2. آیاتی که از «روح» به تنهایی صحبت کرده یا از روح در کنار فرشتگان یاد کرده است: ﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾⁵⁵ (اسراء: 85) و: ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾⁵⁶ (نحل: 2) و ﴿تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر﴾⁵⁷ (قدر: 4) درباره تفسیر روح، دیدگاه‌ها و تفاسیر متفاوتی ارائه شده است. دست کم سه تفسیر عمده درباره آیات فوق ارائه شده است: 1. در هر دو دسته آیات منظور از روح، جبرئیل است 2. منظور از روح قرآن و وحی است.

3. روح موجودی است غیر از جبرئیل.

احتمال اول: مسلم است در آیات دسته اول مراد جبرئیل است؛ اما در ارتباط با آیات دسته دوم پذیرش اینکه روح، جبرئیل باشد بعید می‌نماید؛ زیرا اولاً، منطقی به نظر نمی‌رسد که صرف نامیده شدن جبرئیل به روح را در برخی آیات مستمسک قرار داده و بگوییم در آیات فوق نیز منظور از روح جبرئیل است، واژه روح در مورد حضرت عیسی علیه السلام و قرآن نیز به کار رفته است و لازمه چنین ادعایی این می‌شود که جبرئیل و مسیح و قرآن یکی باشند: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ﴾⁵⁸ (نساء: 171) و: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا

كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ⁵⁹ (شوری: 52). ثانیاً، در این آیات، روح را در مقابل فرشتگان مطرح کرده است: ﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ و ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ همچنین معنا ندارد که جبرئیل از فرشتگان باشد و بدون هیچ دلیل عقلایی جداگانه ذکر شود. ممکن است کسی بگوید چون جبرئیل در بین ملائک محوریت دارد و از جایگاه خاصی بر خوردار است خدای متعال او را جداگانه ذکر کرده است. در پاسخ باید گفت: به کدامین دلیل از قرآن کریم مشخص می‌شود که جبرئیل دارای چنین جایگاهی در بین فرشتگان است و موجودی برتر از او وجود ندارد؟

همچنین ممکن است کسی با استفاده از سیاق - گرچه استفاده از سیاق در جای خود صحیح است - بگوید سیاق آیات مورد نظر و آیاتی که از جبرئیل سخن گفته‌اند مشابه است، بنابراین روح، همان جبرئیل است، مثلاً سیاق آیه: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ با این آیه مشابه است: ﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ پس از ذکر «روح» و «روح الامین» در هر دو آیه صحبت از انذار شده است، پس روح و روح الامین یکی هستند؛ اما پاسخ اینکه اولاً، به صرف دیدن مشابهت در دو یا چند آیه نمی‌توان حکم به یکی بودن دو چیز داد. اینگونه حکم کردن مانند این است که طبیب حاذقی مشغول سخن گفتن باشد و یکجا بین سخنانش بگوید: «ورزش باعث تندرستی می‌شود» و در جای دیگر بگوید: «تغذیه مناسب باعث تندرستی می‌شود». هر دو گزاره صحیح است؛ اما آیا می‌توان به صرف مشاهده این مشابهت حکم کرد که «ورزش» همان «تغذیه مناسب» است! ثانیاً، چه مانعی وجود دارد که یکی از ماموریت‌های «روح» نیز کمک به وظیفه مندریت پیامبر باشد؟



با توضیحات ارائه شده مشخص می‌شود تلاش برای تطبیق روح با جبرئیل در آیات مورد نظر توجیه و تکلف است.

بنابر احتمال دومگرچه در برخی آیات-همانگونه که اشاره شد- منظور از روح قرآن است؛ ولی پذیرش اینکه در مواضع دیگر نیز قرآن و وحی مد نظر باشد مشکل است، مثلاً در آیه: ﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ اگر منظور قرآن بود مناسب بود بفرماید: ﴿يُنزِلُ الرُّوحَ بِالْمَلَائِكَةِ﴾ ضمناً «عباده» عام است و فقط یکی از مصادیق آن پیامبر مکرم است؛ به هر حال چنین تفسیری با ظاهر آیات ناسازگار است.

احتمال سوم: با توجه به مطالب ارائه شده مناسب ترین تفسیر، تفسیر سوم است که علاوه بر هماهنگی با ظاهر آیات، روایات نیز آن را تایید می‌کند. ابو بصیر در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْتُلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (إسراء: 85) قَالَ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَعَ الْأَيْمَةِ وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ⁶⁰». حضرت علی علیه السلام نیز در روایتی روح را غیر از جبرئیل ذکر فرموده است: «جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ غَيْرُ جِبْرِئِيلٍ⁶¹»

3-3-4. ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾:

روزی که انسان‌ها از گورها برخاسته و در پیشگاه پروردگار عالمیان حاضر می‌شوند. قرآن کریم در مورد رباخواران چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ⁶²﴾ (بقره: 275) کسانی که ربا می‌خورند مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه و آشفته شده [از گور] برمی‌خیزند.

3-3-5. ﴿یوم تقوم الساعة﴾:

«الساعة» به قسمتی از زمان گفته می‌شود. راغب می‌نویسد: «السَّاعَةُ: جزء من أجزاء الزَّمان» صاحب لسان العرب معتقد است این واژه در اصل بر دو معنی اطلاق شده است: اول، یک جزء از بیست و چهار ساعت شبانه روز، یعنی یک ساعت و دیگری «وقت قلیل» از شبانه روز و قیامت به این اعتبار «الساعة» نامیده شده است که همه اتفاقات مهیب و عظیم آن در مدت زمان کوتاهی رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد مطلب مذکور در وجه تسمیه روز رستاخیز به «الساعة» درست باشد، البته این مطلب نیز دور از ذهن نیست که «ساعة» به همراه الف و لام برای آن زمان موعود علم شده باشد و منظور از «الساعة» همان زمانی باشد که خدا وعده زنده کردن انسان‌ها و رستاخیز را داده است: ﴿وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾⁶³ (حج: 7).

3-4. تطور معنایی واژه قیامت پس از نزول قرآن

تطور معنایی و گونه گونه شدن معانی در گذر زمان و پوست انداختن واژه‌ای از مفهومی و بر تن کردن مفهوم جدیدی در عرصه حیات واژگانی در هر زبانی جاری بوده است؛ گرچه این تلبس گاه کم و گاه زیاد بوده است. واژه «قیامت» نیز پس از سپری شدن عصر نزول قرآن کریم و شکل گرفتن حوزه های جدید معرفتی البته مبتنی بر اسلام و آموزه های قرآنی مانند عرفان و فلسفه، استعمالات جدیدی به خود گرفت. در اصطلاحات عرفانی با قیود «کبری»، «وسطی» و «صغری» به ترتیب در معانی: «مرگ طبیعی»، «موت اختیاری» و «روز رستاخیز» یا «بر انگیختگی در مقام بقای بعد از فنا» دچار تطور شد. عبد الرزاق کاشانی در اصطلاحات الصوفیه می‌نویسد: «قیامت عبارت است از بر انگیخته شدن پس از مرگ به حیات جاودانی و این بر سه قسم است: نخست، بر انگیخته شدن پس از مرگ طبیعی به زندگی در یکی از برزخ های بالا یا



پایین به حسب حال مرده در زندگی دنیایی چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانطور که زندگی می‌کنید می‌میرید و همانطور که می‌میرید برانگیخته می‌شوید. این قیامت صغری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرد قیامتش بر پا شده است. دوم: برانگیخته شدن پس از مرگ ارادی به زندگی قلبی ابدی در عالم قدسی است. چنانکه گفته‌اند: مت بالاراده تحیی بالطبیعه، یعنی به اراده بمیر تا طبعاً زنده شوی و این قیامت وسطی است که در قرآن فرموده: ﴿او من کان میتا فاحییناه...﴾ و سوم برانگیخته شدن پس از فنای فی الله است به حیات حقیقی - در مقام بقای به حق - و آن قیامت کبری است، «فاذا جاءت الطامه الکبری». ابن عربی نیز ضمن تقسیم قیامت به کبری و صغری قیامت کبری را همان روز حشر و نشر و رستاخیز می‌داند و قیامت صغری را مرگ و رحلت از دنیا. ملا صدرا نیز همین تقسیم بندی را در شواهد الربوبیه مطرح کرده است.

نتیجه:

مفهوم واژه «قیامت» در قرآن کریم تنها به قیام و به پا خاستن انسان اشاره ندارد بلکه همان زمان موعودی است که جن و انس، روح، فرشتگان و شاهدان اعمال، قیام می‌کنند تا حساب بندگان رسیدگی و سرنوشت ابدی آنان مشخص شود.



پی نوشت‌ها:

1. جفری، ص 353.
2. گفته شده: واژه قیامت معرب «قیمتا» بوده و آن در زبان سریانی به همین معناست. ر ک: ابن منظور محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج 12، ص 506. نشر دار صادر (بیروت)، چاپ سوم 1414 ق.
3. قوم دارای دو وضع صحیح است؛ یکی آنکه دلالت بر جماعت مردم می کند و دیگری بیانگر ایستادن یا عزم بر کاری است.
4. و نمی دانم، و گمان می کنم بزودی خواهم دانست که آیا آنان مردان آل حصن هستند یا زنانشان؟
5. مبدا گروهی گروه دیگر را (مردان یکدیگر را).... و زنان یکدیگر را مسخره کنند.
6. و مردان به این نام (قوم) نامیده شده اند؛ زیرا آنان قیام کننده بر امور زنان هستند، اموری که زنان بر انجام آنها اقدام (قیام) نمی کنند.
7. قیمت مفرد «قیم» از «قوم» است؛ زیرا به جای شیء (کالا) قرار می گیرد، گفته می شود: بهای کالا را پرداختم (چیزی به جای آن قرار دادم).
8. روز بر انگیخته شدن، روزی که مردم در حضور خدای قیوم به پا می خیزند. ر ک: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج 5، ص 233، انتشارات هجرت قم 1410 ق.
9. قیامت روز بر انگیخته شدن است، مردم در آن روز در حضور حی قیوم به پا می خیزند. ر ک: ابن منظور محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج 12، ص 506، نشر دار صادر (بیروت)، چاپ سوم 1414 ق.
10. روز قیامت روزی است که مردم برای حساب برانگیخته می شوند. ر ک: ابراهیم مصطفی، احمد زیات، حامد عبد القادر، محمد النجار، المعجم الوسیط، تحقیق مجمع اللغة العربیه، ج 2، ص 453. بی تا، بی جا.



11. ...مرا آگاه کن که چرا قیامت به این نام نامیده شده است، فرمود ای پسر سلام! برای اینکه قیامت زمان به پاخاستن مردم برای حساب است. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 57، ص 246، موسسه الوفاء بیروت، 1404 ق.
12. روز قیامت به معنای روز جمعه است، چنان که کعب گفته است: «آیا در روز قیامت به کسی ظلم می کنی؟»
13. واژه Resurrect را در کتب لغت انگلیسی این گونه معنا کرده اند: «to raise from the dead» (بر خاستن از مرگ). ر.ک: Merriam-Webster Collegiate Dictionary.
14. واژه «بعث» در کلام عرب دارای دو وجه است: یکی «ارسال» مانند فرموده خدای متعال: «سپس بعد از آنان موسی را فرستادیم» و دیگری برانگیختن مانند شتر را برانگیختن پس برخاست. ر.ک: ابن منظور محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج 12، ص 506، نشر دار صادر (بیروت)، چاپ سوم 1414 ق.
15. بعث: به معنی ارسال بوده و از معانی بعث روز قیامت است. ر.ک: ابن عباد صاحب، المحیط فی اللغه، ج 1، ص 89، بی چا، بی تا.
16. و هنگامی که به موسی گفتید تا زمانی که خدا را آشکارا نبینیم ایمان نمی آوریم پس درحالی که نظاره گر بودید دچار صاعقه شدید [و مردید] آن گاه شما را پس از مرگ تان زنده کردیم شاید که شکر گزایید. (بقره: 55 و 56)
17. فقط کسانی که می شنوند اجابت می کنند و مردگان را خدا برانگیخته آنگاه به سوی او باز گردانده می شوند.
18. محشر مجمعی است که مردم در آن جمع می شوند مانند سرزمین، اردوگاه نظامی و مانند آن. ر.ک: ازهری، تهذیب اللغه، ج 1، ص 294، بی چا، بی تا.
19. و آن راندن و برانگیختن و برانگیخته شدن است. لغوین می گویند حشر جمع شدن به وسیله راندن استو هر جمعی حشر است. ر.ک: ابن فارس بن زکریّا ابی الحسین أحمد، مقاییس اللغه، ج 2، ص 52، محقق: عبد السلام محمد هارون، 1423 هـ (2002 م).



20. حشر جمع شدن است و از این ریشه است روز محشر و حشر جمع کردن مردم در روز قیامت استوار از دیگر معانی حشر خارج شدن از وطن است. ر.ک: ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 12، ص 506، نشر دار صادر (بیروت)، چاپ سوم 1414 ق.
21. حشر: اخراج جماعتی از جایگاهشان و به حرکت واداشتن آن‌ها به سوی جنگ و مانند آن است. ر.ک: راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 805، نشر دارالعلم الدار الشامیه، (بیروت)، 1412 ق.
22. به کافران بگو به زودی مغلوب و به سوی جهنم محشور می شوید و بد قرار گاهی است. (آل عمران: 12)
23. و روزی که همه آنها را محشور ساخته سپس به مشرکان می‌گوییم در جای خود بمانید. (یونس: 28)
24. نشر دارای یک وضع بوده بر گشودن و تشعب چیزی دلالت می‌کند. ر.ک: ابن فارس بن زکریا ابی الحسین أحمد، مقایس اللغه، ج 2، ص 52، محقق: عبد السلام محمد هارون، 1423 هـ (2002 م).
25. نشر لباس، صحیفه، ابر، نعمت و سخن یعنی گستردن آن. ر.ک: راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 805، نشر دارالعلم الدار الشامیه، (بیروت)، 1412 ق.
26. برای او کتابی در روز قیامت بیرون می‌آوریم که آن را گشوده دیدار می‌کند.
27. و او کسی است که باران بعد از نا امید شدن آنها نازل کرده و رحمتش را می‌گستراند و او ولی حمید است.
28. و خدایی که بادها را فرستاد تا ابرها را پراکنده سازد؛ پس آن را به سوی زمین مرده‌ای سوق داده و زمین را پس از مردنش زنده ساختیم، این چنین است زنده شدن مردگان. (فاطر: 9)
29. مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و ما دوباره زنده خواهیم شد. (دخان: 35)
30. در حقیقت نشر میت توسط خدا، استعاره از نشر لباس است. ر.ک: راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 805، نشر دارالعلم الدار الشامیه، (بیروت)، 1412 ق.



31. معنای نشور گسترش مردگان در روز قیامت پس از زنده شدن و خروج آنها از قبور است. ر ک: طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص 21، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
32. و اینچنین قرآنی عربی را بر تو وحی کردیم تا مکه و اطراف آن را هشدار داده و آنان را از روز جمع شدن که در آن تردیدی نیست بترسانی. (شوری: 7)
33. روزی که شما را در روز جمع گرد می‌آورد، این است روز زیان. (تغابن: 9)
34. آن روزی است که مردم در آن جمع شده و آن را مشاهده می‌کنند. (هود: 103)
35. کسانی که خدا را در حال ایستاده، نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند. (آل عمران: 91)
36. هنگامی که نماز را به جا آوردید، خدا را ایستاده، نشسته و به پهلو خفته یاد کنید. (نساء: 103)
37. به راستی برای کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند عذاب شدیدی است به خاطر این که روز حساب را فراموش کردند.
38. پروردگارا من، والدینم و مومنان را در روز حساب بیامرز. (ابراهیم: 41)
39. قطعاً ما فرستادگانمان و مومنان را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان قیام می‌کنند یاری می‌نمائیم. (حج: 7)
40. روزی که عذر خواهی ظالمین سود نبخشد و لعنت بر آنان بوده و خانه بد برای آنان است.
41. و ستمکار تر از کسی که بر خدا از روی کذب افترا بیاورد کیست؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان می‌گویند اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باش که لعنت خدا بر ظالمان است.
42. قطعاً ما فرستادگانمان و مومنان را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان قیام می‌کنند یاری می‌نمائیم.
43. وزمین به نور پروردگارش روشن و نامه‌های عمل نهاده شود و انبیاء و شاهدان حاضر شوند.
44. روزی که زبان‌ها، دست‌ها، و پاهایشان به آنچه که انجام می‌دادند بر علیه آنان شهادت می‌دهند.



45. و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش جهنم محسوس شده و متوقف می شوند تا اینکه (دیگران نیز به آنان برسند) آنگاه گوش و چشم‌ها و پوست هایشان به آنچه انجام می دادند شهادت می دهند.
46. و آن روز که بر هر امتی شهادی از خودشان بر آنان برانگیخته می‌سازیم و تورا شاهد بر اینان می‌آوریم.
47. و این چنین شما را امتی وسط قرار دادیم تا شاهدانی بر مردم باشید و پیامبر بر شما شاهد است.
48. تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدانی بر مردم باشید.
49. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنان همان راستگویان و شاهدان در نزد پروردگارشان هستند برای آنان است پاداش و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کردند هم آنان یاران دوزخند.
50. مفسرین اهل سنت مانند فخر رازی.
51. مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی، شیخ طبرسی، شیخ ابوالفتح رازی.
52. مکارم شیرازی، ج 1، ص 489.
53. روح الامین را بر قلب تونازل کرد تا از اندازدهندگان باشی.
54. بگو آنرا روح القدس به حق از سوی پروردگارت نازل کرد تا مومنان را تثبیت کرده و هدایت و بشارتی برای مسلمین باشد.
55. و از تو در مورد «روح» می‌پرسند بگو روح امری از جانب پروردگار من است و بهره زیادی از علم به شما داده نشده است.
56. فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می کند که هشدار دهید که خدایی جز من نیست پس از من بترسید.
57. در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای هر کاری نازل می‌شوند.
58. مسیح - عیسی بن مریم - فقط رسول خدا و کلمه او و روحی از جانب اوست که بر مریم القا کرد.



59. و این چنین روحی از جانب خودمان را بر تو نازل کردیم، و تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست و لیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کدام از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم و برستی تو به راه مستقیم هدایت می‌کنی.

60. از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «و از تو درمورد روح سوال می‌کنند بگو روحی امری از جانب پروردگار من است» پرسیدم، فرمود مخلوقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و [اکنون] همراه ائمه است و او از ملکوت است.

61. جبرئیل علیه السلام از فرشتگان است و روح غیر از جبرئیل است.

62. کسانی که ربا می‌خورند مانند کسی که در اثر تماس شیطان دیوانه شده است بر می‌خیزند.

63. قطعا آن زمان مشخص خواهد رسید هیچ شکی در آن نیست و قطعا خدا کسانی را که در گورها هستند برمی‌انگیزند.



منابع:

1. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر (بیروت)، چاپ سوم، 1414 ق.
2. ابن فارس، بن زکریّا أبی الحسین أحمد، مقاییس اللغه، محقق: عبد السلام محمد هارون، 1423 هـ (2002 م).
3. ابن محمد الجزری، ابو السعادات المبارک، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ناشر بیروت: المكتبة العلمية، 1399 هـ - 1979 م.
4. ابراهیم مصطفی، احمد زیات، حامد عبد القادر، محمد النجار، المعجم الوسیط، تحقیق مجمع اللغه العربیه، بی تا، بی جا، ج 2، ص 453.
5. ابن عباد، صاحب، المحيط فی اللغه، بی جا، بی تا، ج 1، ص 89.
6. الشرتونی، رشید، مبادی العربیه، ترجمه محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، چاپ دوم 1374.
7. ازهری، تهذیب اللغه، بی جا، بی تا.
8. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1419 ق.
9. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، 1420 ق.
10. جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، نشر طوس.
11. جوهری، الصحاح فی اللغه، بی تا، بی جا.
12. حویزی، عبد العلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، 1415، قم.
13. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1408 ق.
14. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم 1420 ق.
15. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، نشر دارالعلم: بیروت، الدار الشامیه، 1412 ق.
16. سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، انتشارات شفیقی، چاپ دوم 1384.



17. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول 1379.
18. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372 ش.
19. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
20. عسکری، ابو هلال، معجم الفروق اللغویه، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول 1412 ق.
21. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت قم 1410 ق.
22. کاشانی، عبد الرزاق، اصطلاحات الصوفیه، ترجمه محمد خواجه‌ی، انتشارات مولی، چاپ دوم.
23. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، 1374 ش.
24. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت، 1404 ق.
- (ب) منابع انگلیسی:

۲۰. Merriam-Webster Collegiate® Dictionary, 2005

